



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۵ آذر ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر از دست و صورت- ادله حرمت: دلیل اول: مصادف با: ۲۸ ربیع الاول ۱۴۴۱

آیه ۳۰ سوره نور- کلام محقق خوئی درباره معنای آیه- اشکالات آیت الله حکیم به استدلال به آیه و بررسی آن

جلسه: ۳۱

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در تقریب سوم استدلال به آیه غض بود. عرض کردیم مرحوم آقای خوئی اشکالاتی به این تقریب ایراد کرده‌اند؛ ما آن اشکالات را ذکر کردیم و مورد بررسی قرار دادیم. معلوم شد برخی از این اشکالات به تقریب سوم وارد نیست. به علاوه ایشان یک تفسیری برای این آیه ارائه کرده‌اند؛ به نظر وی این آیه دلالت می‌کند بر اینکه باید از نگاه شهوانی به غیر زوجات و مملوک‌ها اجتناب شود و برای این مطلب قرائن و شواهدی هم ذکر کردند. لذا فرمودند این آیه دلالت بر حرمت نظر به اجنبیه مطلقاً ندارد؛ آنچه از این آیه فهمیده می‌شود فقط این است که به زنان نامحرم نباید نگاه آلوده و شهوانی صورت بگیرد.

بررسی کلام محقق خوئی درباره آیه

این بیان هم به نظر ما محل اشکال است؛ یعنی به غیر از آن اشکالاتی که در مورد ایرادات ایشان به تقریب سوم بیان کردیم، این تفسیر مرحوم آقای خوئی از این آیه هم خالی از تأمل نیست. ایشان مبتنیاً بر سه مطلب، (یکی اینکه غض در آیه به معنای حقیقی خودش یعنی ترک النظر نیامده بلکه به معنای صرف النظر است؛ و نیز اینکه بین غض بصر و ترک النظر مقدمیت و تلازم نیست؛ همچنین به دلیل اینکه «من» در آیه تبعیضیه است)، فرمودند متعین این است که منظور از غض البصر صرف النظر عن خصوص الاستمتاع الجنسیه است.

اشکال اول

اشکال اول به این بیان آن است که ما قبلاً هم گفتیم غض همانطور که به معنای ترک النظر نیست و به معنای صرف النظر هم نیست؛ البته اگر مقصود از صرف النظر همان باشد که ما قبلاً گفتیم؛ یعنی اینکه نگاه، نگاه خیره و زل زدن و استقلال نباشد، بلکه نگاه ابزاری و آلی باشد؛ مثلاً موقع صحبت کردن دارد نگاه می‌کند، اما این نگاه کردن، نگاه کردن استقلال نیست، این اشکالی ندارد. آنچه آیه دستور به آن می‌دهد، نگاه ابزاری داشتن به زن است (موضوع وجه و کفین را بعداً بحث خواهیم کرد). لذا اینکه ایشان فرمود: معنای حقیقی غض، ترک النظر است، چون اینجا ما یقین داریم ترک النظر اراده نشده بلکه صرف النظر عن غیر الزوجه و المملوکه اراده شده، این محل اشکال است که غض بصر فی الواقع همان نگاه خیره نداشتن و نگاه ابزاری داشتن است، نه آنچه که ایشان در مورد غض بصر گفته است.

اشکال دوم

به علاوه ایشان می‌فرماید صرف النظر عن غیر الزوجة و المملوكة؛ اینکه ما از خارج در خصوص زوجه و مملوکه دلیل داشته باشیم که اینها را از این عموم استثنا کرده باشد، بحث دیگری است چون فعلاً ما درباره مفاد همین آیه بحث می‌کنیم؛ در این آیه بحث زوجه و مملوکه و غیر اینها مطرح نیست؛ چطور ایشان می‌فرماید «تعیّن أن یکون المراد به صرف النظر عن غیر الزوجة و المملوكة و فرضها کالعدم»، این غیر زوجه و مملوکه را ایشان از کجا آورده است؟ اگر بگوییم از دلیل دیگری بدست آورده، این خارج از مفاد این آیه است. نهایت این است که اگر نظر ایشان را بپذیریم، باید بگوییم این آیه دلالت می‌کند بر صرف النظر عن المرأة مطلقاً فی خصوص الاستمتاعات الجنسية. اما در مورد زوجه و مملوکه، باید سراغ ادله دیگر برویم و از آن استثنا را بدست بیاوریم؛ مگر اینکه بگوییم در آیه ۳۱ که این استثنائات بیان شده، ایشان به ضمیمه آن استثنائات این نتیجه را می‌گیرد. به هر حال خود این آیه یک معنای عام دارد به حسب ظاهر و در آن زوجه و مملوکه به خصوص استثنا نشده است.

اشکال سوم

اما اینکه ایشان می‌فرماید بین ترک النظر و غض البصر رابطه مقدمیت نیست، این فی الجملة قابل قبول است؛ یعنی غض البصر مقدمه ترک النظر نیست، مخصوصاً با آن معنایی که ما برای غض البصر گفتیم. اما اینکه فرموده غض البصر به واسطه ذکر من تبعیضیه فقط در خصوص استمتاعات جنسیه است، این مبتنی بر آن است که ما «من» را من تبعیضیه بدانیم. اما همانطور که عرض کردیم مرحوم مقدس اردبیلی در مورد من می‌فرماید که این «من» من زائده است و نه تبعیضیه. البته ممکن است این سؤال پیش بیاید که چگونه ممکن است در قرآن از حروف زائده استفاده شده باشد. ولی پاسخ آن است که منظور مقدس اردبیلی از زائده بودن، نه این است که لغو باشد و به عنوان یک حشو در کلام ذکر شده باشد چون فوائدی بر همین حروف زائده مترتب است که می‌تواند ذکر این حروف زائده در قرآن به خاطر همان فوائد باشد. لذا اینکه من تبعیضیه باشد، این خودش محل بحث است.

اشکال چهارم

آن اشکالی هم که در جلسه قبل ذکر کردیم، اینجا در این بیان جای خودش را باز می‌کند که بر فرض من تبعیضیه باشد، به چه دلیل آن بعضی که باید از آن غض بصر شود، خصوص استمتاعات جنسی است؛ یحتمل متعلق آن بعضی از اعضای بدن باشد، مثل همان وجه و کفین که مرحوم شهید مطهری هم فرموده است؛ ایشان معتقد است باید از وجه و کفین غض بصر شود. به چه دلیل اینجا خصوص استمتاعات جنسی یا به تعبیر دیگر نگاه شهوانی مورد نظر باشد؟ به چه دلیل غض بصر از خصوص این استمتاعات باید صورت بگیرد؟ در مورد قرینه «یحفظوا فروجهم» هم که برخی از دوستان در جلسه قبل فرمودند، عرض کردیم با توجه به برخی روایات مثل روایت ابوعمر و زبیری، شاید محل اشکال باشد. لذا هر چند این تفسیر اشکالات جدی که متوجه قائلین به حرمت نظر مطلقاً بود، را ندارد ولی به نظر می‌رسد که این بیان هم تمام نیست.

اشکالات آیت الله حکیم به استدلال به آیه

مرحوم آقای حکیم هم از کسانی است که به دلالت این آیه بر حرمت نظر به اجنبیه مطلقا اشکال کرده‌اند. ایشان در مستمسک^۱ ابتدا می‌گویند که به این آیه بر حرمت نظر به اجنبیه استدلال شده است؛ اما برای این استدلال تقریبی ذکر نکرده‌اند. ولی فرموده «ولکنه محل تأمل»، این محل تأمل است و دیگر تقریب خاصی برای آن ذکر نکرده‌اند. ممکن است همین تقریب سوم که ما برای استدلال به این آیه گفتیم مدنظر باشد، چه اینکه برخی در توضیح بیان ایشان همین استدلال را گفته‌اند؛ اما چه بسا حتی به تقریب اول هم برای این بیان ایشان بتوان استناد کرد. اما صرف نظر از این جهت (که حالا تقریب استدلال به این آیه به کدام یک از این سه تقریبی است که ما گفتیم که شاید همین تقریب سوم باشد)، ایشان سه اشکال به طور کلی به استدلال به این آیه برای حرمت نظر به اجنبیه کرده‌اند. بالاخره موضوع بحث ما همین است؛ اصلا اساس بحث ما که این همه در مورد آیه غض وارد شدیم و انظار و اقوال را گفتیم و شأن نزول را بیان کردیم و درباره لغت غض به تفصیل بحث کردیم، همه برای این منظور بود که این آیه قابلیت استدلال دارد برای حرمت نظر به اجنبیه به طور کلی و مطلقا یا نه. عرض کردیم با اینکه بزرگان بسیاری به این آیه استناد کرده‌اند و به صورت کلی گفته‌اند نظر به اجنبیه حرام است به دلیل آیه غض. اما باید معلوم شود این آیه چگونه خواهد بر این مطلب دلالت کند؟

اشکال اول

آقای حکیم به این آیه و استدلال به آن سه اشکال کرده است. اشکال اول ایشان این است که غض البصر غیر از ترک النظر است. بعد از آنکه آیه را نقل می‌کند، می‌فرماید: «و إن کانت دلالتها لاتخلوا من تأمل فان غض الابصار غیر ترک النظر». (می‌دانید که عبارات مستمسک کوتاه و موجز و در عین حال پر مطلب است. مستمسک از کتاب‌های خوبی است که واقعا می‌توانید از آن بسیار استفاده کنید. برخی از دوستان گاهی در این باره می‌پرسند و من توصیه و تأکید می‌کنم که در این بحث‌های فقهی حتما به جواهر الکلام رجوع کنید؛ به مستمسک مرحوم آقای حکیم مراجعه کنید؛ به کتاب النکاح مرحوم آقای خوئی مراجعه کنید، البته دو تقریر از بحث نکاح ایشان چاپ شده است، یکی مختصر و یکی مفصل است؛ به هر کدام که رجوع کنید به نظر می‌رسد که مفید است. از این آقایانی که از معاصرین هستند، آنها هم بعضا کتاب النکاح دارند؛ بالاخره این بحث‌ها را در کنار این جلسات درس ببینید).

مرحوم آقای حکیم می‌فرماید: «فان غض الابصار غیر ترک النظر»، غض بصر به معنای ترک النظر نیست؛ مرحوم آقای خوئی می‌گوید معنای حقیقی غض البصر ترک النظر است ولی در این آیه به سبب برخی قرائن به معنای صرف النظر آمده است. آقای حکیم می‌فرماید اصلا غض البصر با ترک النظر دو چیز مستقل‌اند؛ ایشان دیگر توضیح نداده و فقط به صورت مجمل این را فرموده است. این نیاز به توضیح هم ندارد؛ ما قبلا هم در این باره مفصل بحث کردیم و روشن شد که غض البصر غیر از ترک النظر است. نگاه نکردن یک چیز است، نگاه را شکستن و ناقص کردن چیز دیگری است. ما هم گفتیم غض البصر بالاخره همان نگاه ایزاری داشتن، نگاه آلی داشتن، خیره نگاه نکردن، منظور اینهاست. این اشکال اول ایشان است که نیاز به توضیح ندارد و به نظر ما این اشکال وارد است.

۱. مستمسک، ج ۱۴، ص ۲۵.

اشکال دوم

اشکال دوم مرحوم آقای حکیم این است: «مع أنه من المحتمل أن يكون المراد الفروج بقريئة السياق لا العموم»؛ اشکال دوم این است که اصلاً احتمال دارد متعلق غض البصر عورات باشد. یعنی آیه نمی‌خواهد بگوید غض بصر کنید نسبت به جسد المرأة و فروج النساء؛ بلکه می‌خواهد بگوید نسبت به عورت غض البصر داشته باشید. چرا؟ آن قرینه سیاق چیست؟ می‌فرماید کلمه «و يحفظوا فروجهم»؛ چون در ادامه آیه گفته فروج تان را حفظ کنید. «مع أنه من المحتمل أن يكون المراد الفروج بقريئة السياق لا العموم»، مراد عورت باشد و نه عموم.

این بیان ایشان به وسیله برخی روایات نیز قابل است. چه اینکه ما قبلاً برخی از این روایات را نقل کردیم. یکی روایتی است که در تفسیر نعمانی از امیرالمؤمنین (ع) وارد شده که در آن روایت ابتدا حضرت آیه را ذکر فرمودند و بعد مشخصاً فرموده‌اند معنای آیه این است: «أَنْ لَا يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ»، انسان به عورت برادر خودش نگاه نکند. یا آنچه که در روایت ابوعمرو زبیری آمده که آنجا هم غض را به عورت متعلق دانسته است. ما چند روایت خواندیم که در همه آنها عورت به عنوان متعلق غض البصر ذکر شده است.

بررسی اشکال دوم

این اشکال ایشان جای نقد دارد؛ اولاً چگونه ایشان بین اشکال اولی که کرده‌اند و بین این مطلب جمع می‌کنند؟ از یک طرف گفته‌اند غض البصر به معنای ترک النظر نیست؛ غض الابصار غیر ترک النظر است. اینکه گفته غیر ترک النظر است، منظورشان چیست؟ آنچه از این جمله فهمیده می‌شود آن است که به معنای نگاه نکردن نیست. ترک النظر یک معنای عام دارد، یعنی مستقیماً به آن چیز نگاه نکند یا به چیز دیگری نگاه کند که لازمه‌اش ترک نظر به آن است. وقتی می‌گوید غض بصر غیر از ترک النظر است، آن وقت چطور می‌گوید متعلق آن عورت است؟ بالاخره آیه به نوعی می‌خواهد از نگاه کردن به عورت باز دارد؛ اگر معنای غض بصر ترک النظر نباشد، آن وقت معنای آیه چه می‌شود؟ معنای آیه این است که از عورت غض بصر کنید و غض بصر هم به معنای ترک النظر نیست؛ پس چیست؟ مثلاً نگاه‌تان را بشکنید و نگاه مستقیم نداشته باشید؟ این احتمالی که ایشان ذکر کرده، به نظر می‌رسد نمی‌تواند با غض البصر جمع شود. اگر ما گفتیم متعلق غض البصر عورت است، خواه ناخواه باید بگوییم غض البصر به معنای ترک النظر است.

مگر اینکه بگوییم ایشان در اشکال اول نظرشان به همان مطلب آقای خوبی است که می‌گوید معنای حقیقی غض بصر ترک النظر است ولی اینجا به قرائنی در ترک النظر استعمال نشده است. این تنها توجیهی است که می‌توانیم برای این اشکال مرحوم آقای حکیم در اینجا ذکر کنیم. یعنی در اشکال اول کاری به مطلب آقای خوبی در این آیه ندارد؛ البته ایشان متقدم بر مرحوم آقای خوبی بود، اما کسانی که این حرف را زده‌اند و گفته‌اند غض بصر به معنای ترک نظر است، بگوییم منظورشان کلی است که غض بصر اصلاً به معنای ترک نظر نیست. ولی بعید است این منظور باشد.

خلاصه آنکه اینکه ایشان گفته احتمال دارد منظور از متعلق غض بصر عورت باشد و با این احتمال می‌خواهد اساساً متعلق نظر و بصر را غیر جسد المرأة و بدن قرار دهد و بگوید آیه اصلاً کاری به آن ندارد؛ آیه دارد می‌گوید از عورت یکدیگر

غض البصر کنید. اما در حد احتمال این را ذکر می‌کند، یعنی می‌خواهد بگوید با این احتمال استدلال باطل می‌شود؛ إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال. البته ما این احتمال را بعدا بررسی می‌کنیم.

اشکال سوم

اشکال سوم مرحوم آقای حکیم به استدلال به این آیه آن است که اساسا منظور از غض بصر در این آیه، اگر همه چیز باشد و خصوص عورت نباشد، یعنی متعلق آن عام باشد، دیگر حکم نمی‌تواند یک حکم لزومی باشد بلکه یک حکم اولی است. عبارت ایشان این است: «إن إرادة العموم تقتضى الحمل على الحكم الاولى و هو غض النظر عن كل شيء و حمله على الغض عن المؤمنات لاقرینه علیه»، می‌فرماید در این آیه به صورت عام دستور به غض بصر داده شده؛ نگفته غض بصر از چه چیزی. آن وقت وقتی متعلق آن عام باشد، خواه ناخواه امری که در این آیه آمده، یعنی «قل للمؤمنین یغضوا» دیگر نمی‌تواند مبین یک حکم وجوبی باشد بلکه کأن می‌خواهد بگوید که سزاوار است غض البصر کنید از همه چیز. چرا باید این حمل بر اولی شود؟ برای اینکه ما یقین داریم که غض بصر از همه چیز در این دنیا لازم نیست. اگر ما بخواهیم به ظاهر این را اخذ کنیم، کأن آیه می‌گوید قل للمؤمنین که نسبت به همه چیز در این عالم غض بصر داشته باشند. ما می‌دانیم غض بصر از همه چیز در این عالم لازم نیست. چه آن را به معنای ترک النظر بگیریم و چه به معنای خفض و نقص و کسر النظر. این همه دستور به نظر به دریاها، کوه‌ها، آسمان‌ها داده شده؛ معنا ندارد که اینجا بگوید غض بصر کنید. پس اینجا در واقع دارد یک حکم اولی را بیان می‌کند. لکن در این حکم اولی در کلام ایشان دو احتمال وجود دارد؛ یک احتمال این است که منظور استحباب باشد، یعنی در واقع می‌خواهد بگوید مستحب است انسان نسبت به همه چیز غض بصر داشته باشد، نه اینکه واجب باشد. پس یا باید بگوییم که این حکم الاولی به معنای استحباب است یا به نوعی قدر مشترک بین وجوب و استحباب منظور است. بالاخره در یک مواردی غض بصر لازم است و در یک مواردی مستحب است. آیه دارد بیان می‌کند که اولی آن است که انسان به طور کلی غض بصر داشته باشد. اینکه چه مواردی باید باشد و لزومی است، و چه مواردی رجحان دارد، اینها را از ادله دیگر باید بفهمیم. بنابراین اشکال سوم مرحوم آقای حکیم این است که اساسا ما وجهی برای حمل غض بصر بر خصوص زنان مؤمنه نداریم و قرینه‌ای هم بر آن وجود ندارد.

بررسی اشکال سوم

به نظر می‌رسد این اشکال هم تمام نیست؛ چون همانطور که قبلا گفتیم و از بعضی از بزرگان هم نقل کردیم، خیلی بعید است اینجا متعلق غض البصر عام باشد. اصلا تناسب حکم و موضوع اقتضا می‌کند که متعلق غض البصر عام نیست و حذف المتعلق هم همه جا دلالت بر عموم ندارد. بله، اگر جایی قرینه‌ای نباشد ممکن است دلالت بر عموم کند ولی باز مشکل اجمال آیه پیش می‌آید. به هر حال این خیلی بعید است که در این آیه اراده عموم شده باشد.

ثانیا اینکه ما بگوییم این حکم اولی و بهتر و سزاوار است، به چه دلیل است؟ کجا چنین اولویتی در مورد همه چیز وجود دارد؟ به چه دلیل بگوییم نسبت به آسمان‌ها غض البصر مستحب است یا حتی مثلا به معنای قدر مشترک بین وجوب و استحباب است. به چه دلیل بگوییم غض بصر از دریاها مستحب است؟ غض بصر از این همه عجایب خلقت که خداوند در این عالم خلق کرده، بگوییم مستحب است؟ وجهی برای این مطلب وجود ندارد؛ اینکه حالا یک احتیاط تام شود که مبادا

وقتی دارد به آسمان نگاه می‌کند یک وقت مثلا گناهی مرتکب شود، به نظر می‌آید که این اصلا با آموزه‌های دینی و سیره اهل بیت(ع) سازگار نیست. لذا علی رغم اینکه ما اجمالا با مرحوم آقای حکیم موافق هستیم که آیه غض دلالت بر حرمت نظر به اجنبیه مطلقا ندارد، اما اشکالاتی که ایشان به استدلال به آیه کرده‌اند، به نظر می‌رسد ناتمام است. تا اینجا ما همه تقریب‌هایی که می‌شد برای استدلال به آیه ذکر کرد را گفته‌ایم. اشکالات بزرگان را هم گفتیم؛ حال باید ببینیم بعد اللتیا و التی بالاخره معنای آیه چیست و این آیه چیزی را می‌خواهد بگوید.

«والحمد لله رب العالمین»